

معناشناسی احسان در قرآن

علیرضا دهقانپور*

استادیار دانشگاه خوارزمی، تهران

ژیلا بخشی**

کارشناسی ارشد معارف قرآن، دانشگاه خوارزمی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۹)

چکیده

معناشناسی به مطالعه معنا می‌پردازد. «معنا» آگاهی از بافت فرهنگی و نیز رابطه یک واژه با واژگان دیگر در یک متن است. این مقاله با استفاده از معناشناسی، بر اساس بافت زبانی با بررسی روابط همنشینی و جانشینی به تحلیل معنایی «احسان» صرفاً در بافت قرآن کریم می‌پردازد. از همنشین‌های احسان به واژه‌های «تقوا»، «معروف» و «عدل» و از جانشین‌های احسان به واژه‌های «عمل صالح»، «بر»، «خیر»، «فضل»، «انفاق»، «صدقه»، «زکات» و از واژه‌های مقابل احسان به «ظلم» و «اسائه» توجه شده است. با استفاده از تحلیل این روابط، به معنای واقعی احسان دست می‌یابیم. احسان انجام هر عمل نیکی است که نیکی آن آشکار و مورد رغبت، همراه با تقوای نفس است و فرد آن عمل را در جایگاه شایسته‌اش، متناسب با ضوابط دینی و به عنوان عمل عبادی، در قالب خیر جوانحی یا جوارحی و با فضل و بخشش، در راستای شادی دیگران، تکامل نفس و تقرب به خدا انجام می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرآن، معناشناسی، احسان، معروف، خیر، ظلم.

* E-mail: dehqanpour@gmail.com

** E-mail: sara.abasi0930@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از روش‌های فهم متن، روش سمانتیک (Semantics) یا معناشناسی است که از ظهور آن به عنوان یک علم، کمتر از نیم‌قرن می‌گذرد. واژه Semantique از سوی «م. برآل» در سال ۱۸۹۳ میلادی با اقتباس از لغت یونانی Semantika، جمع Semantias به معنای علم مطالعه معنا وضع شد. این اصطلاح تنها برای اطلاق به معنا به کار گرفته نشد، بلکه سیر تحول آن را که معناشناسی تاریخی نامیده می‌شود، در بر گرفت و مدت زمانی به طول انجامید تا این اصطلاح رسمیت یافت (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۱: ۱۴).

معناشناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنا می‌پردازد و یا «شاخه‌ای که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر بر حمل معنا شود» و به طور کلی، معناشناسی را می‌توان عبارت از مطالعه علمی (صریح بدون پیش‌داوری) معنای مراد و لوازم زبان در گذر تاریخ یا متن دوره‌ای خاص دانست که موضوع آن می‌تواند هر چیزی باشد که نقش نشانه یا رمز را ایفا می‌کند که این نشانه‌ها و رموزها گاه غیرزبانی هستند، ولی دارای معنا و گاه زبانی می‌باشند. در زبان عربی، برخی آن را «علم الدلالة» (با فتح و کسر دال) و برخی «علم المعنی» می‌نامند (ر.ک؛ احمد مختار، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹).

در مطالعات زبان‌شناسی، رهیافت ایستا (ساختاری)، زبان را در یک مقطع زمانی در نظر می‌گیرد و آن را فارغ از دگرگونی‌های تاریخی و همچون نظام یا دستگاهی مشخص، موضوع شناخت و توصیف قرار می‌دهد. از نظر سوسور^۱ در حوزه بررسی‌های زبانی تأکید اصلی باید بر روی «رهیافت هم‌زمانی» گذاشته شود؛ زیرا که بدون شناخت واقعیت موجود زبان به عنوان نهادی نظام‌یافته، جستجو درباره گذشته و تحولات تاریخی آن چندان ثمربخش نمی‌تواند بود.

در معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی، یک مفهوم، اصطلاح یا واژه، با توجه به خود متن بررسی می‌شود؛ بدین معنا که تمام مسائل مورد نیاز از جمله تعریف، انواع و عوامل یک واژه را از خود متن درمی‌آورند؛ به عبارت دیگر، در این نوع معناشناسی، اعتقاد بر این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد؛ یعنی بر

روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار با متن دلالت دارد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۷۹: ۲۱۲). پس در معناشناسی توصیفی سه کار انجام می‌شود: نخست اینکه اگر قصد داریم واژه‌ای را در یک متن بررسی کنیم، باید بر اساس همان متن، مفاهیم جانشین آن واژه را استخراج کنیم، چراکه معناشناسان معتقدند که هیچ واژه‌ای به طور مطلق هم‌معنای واژه دیگر نیست، حتی اگر مصداق‌های آنها یکسان باشد. دوم استخراج مفاهیم هم‌نشین است و آخرین کار، استخراج واژه‌های متقابل است. به طور طبیعی، واژه‌های متقابل فقط واژه‌های متضاد نیستند، بلکه تمام آن واژه‌هایی هستند که به نوعی در متن در برابر واژه مورد نظر قرار گرفته‌اند. حال اگر ما توصیفی را انجام دهیم، می‌توانیم ادعا کنیم که به مراد و منظور یک متن از به‌کارگیری آن واژه دست یافته‌ایم.

به صورت کلی، می‌توان چنین بیان کرد که معناشناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنی اطلاق می‌شود و معنا نیز صرفاً دانستن معنای لغت نیست، بلکه آگاهی از بافت فرهنگی و نیز رابطه یک واژه با واژگان دیگر در داخل یک متن است. البته قابل ذکر است که درباره اینک «معنا» چیست، یک اتفاق نظر کلی وجود ندارد. بنابراین، ما با تکیه بر این تعریف، از چیستی معنا و معناشناسی و نیز با استفاده از روش معناشناسی بر اساس بافت زبانی یا معناشناسی هم‌زمانی که در کشف معنای مفاهیم و مفردات قرآنی پرکاربرد است و از طریق رابطه هم‌نشینی و جانیشینی، با بررسی پیوند میان واژگان مختلف که در یک زنجیره گفتاری هستند و یا واژه‌هایی که لزوماً حضور فیزیکی در جمله ندارند، ولی می‌توانند به جای هم انتخاب شوند، به معناشناسی مفهوم احسان می‌پردازیم.

احسان از جمله فضایل ارزشمندی است که مورد توجه تمام ادیان، به‌ویژه اسلام است. احسان در همه ابعاد زندگی انسان مطرح می‌باشد. اما مراد خداوند از احسان در آیات قرآن چیست؟ برای رسیدن به احسان عملی و انجام این دستور اخلاقی که همواره ثابت و تغییرناپذیر است، لازم است که تمام ابعاد آن را به صورت دقیق بشناسیم. این مقاله سعی دارد با استفاده از معناشناسی، در چارچوب روابط معنایی در سطح واژه، ما را به این شناخت بر مبنای آیات قرآن برساند.

روابط همنشینی و جانشینی

سوسور انواع رابطه‌های ساختاری را بر دو نوع تقسیم کرده است و آن دو را رابطه همنشینی و رابطه جانشینی اصطلاح کرده است. رابطه همنشینی میان واحدهایی برقرار می‌شود که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضرند؛ به عبارت دیگر، یعنی پیوندهایی حاضر بین واژه‌ها. پیوند همنشینی پیوندی است که میان واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری مشاهده می‌شود؛ مثلاً در جمله «من به خانه دوستم رفتم»، «من»، «خانه»، «دوست» و «رفتم»، چهار جزء زنجیره‌ای گفتاری را تشکیل می‌دهند؛ یعنی آنها جزئی از یک زنجیره حقیقی هستند (ر.ک؛ فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

برای اینکه واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی بر روی یک محور افقی در کنار هم بنشینند. حال اگر واحدهای یک جمله را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که هر یک از آنها از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر هستند و چنانچه یکی از واحدهای هم‌نشین تغییر یابد یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز خلل ایجاد می‌شود. این محور را محور همنشینی می‌گویند و رابطه واحدهایی را که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند، رابطه همنشینی می‌نامند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷). رابطه همنشینی بیشتر ناظر به پیوند ترکیبی میان عناصر زبانی است. پیوندی که عناصر متضاد را کنار هم قرار می‌دهد و آنها را چنان با یکدیگر همبسته می‌سازد که از امتزاج و ترکیب آنها پدیداری کاملاً همگن و معنادار به دست می‌آید.

رابطه جانشینی به ارتباط اجزائی گفته می‌شود که لزوماً حضور فیزیکی در یک زنجیره گفتاری ندارند، بلکه در زنجیره‌ای حافظه‌ای درک می‌شوند و در ورای گفته‌ها و جملات حضور دارند (ر.ک؛ فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۸۷). در آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا...» (الأحقاف/ ۱۵) واژگان با هم متباین هستند، اما در همنشینی با یکدیگر همین واژگان (توصیه، انسان، والدین و احسان) چهار جزء زنجیره گفتاری را تشکیل می‌دهند و به گونه‌ای دلالت‌گونه معنا را می‌سازند. در رابطه جانشینی ساختار جمله نیز می‌توان جانشین‌هایی برای واحدهای معنایی آیه مورد نظر متصور شد؛ مثلاً «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ...» (مریم/ ۱۴) با «بِوَالِدَيْهِ»

إِحْسَانًا» (الأحقاف/۱۵) رابطهٔ جانشینی دارد. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که میان معنای یک زنجیرهٔ کلامی دو رابطهٔ افقی و عمودی برقرار است؛ رابطهٔ افقی همان رابطهٔ ترکیبی (همنشینی) و رابطهٔ عمودی، رابطهٔ انتخابی (جانشینی) میان معناهای زنجیرهٔ کلامی با معنایی است که می‌توانند جایگزین آنها شوند.

تعریف احسان

برای اینکه محور معنایی «احسان» برای ما روشن شود، آن را ابتدا از منظر کتب لغت بررسی می‌کنیم. «الإِحْسَانُ ضِدُّ الإِسَاءَةِ: احسان ضد بدی کردن است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: مادة حُسن). واژهٔ «احسان» مصدر باب افعال از ریشهٔ «حُسن» به معنی زیبایی و نیکویی می‌باشد و احسان نیز به معنای نیکی کردن است (ر.ک؛ قریشی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۳۴). راغب اصفهانی بر این باور است که واژهٔ حُسن و مشتقات آن، وصف آن دسته از امور دینی و یا دنیایی قرار می‌گیرند که به سبب داشتن گونه‌ای از زیبایی عقلی، عاطفی، حسی و مانند آن می‌تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین در انسان، او را به خود جذب کند و با غرض و هدف مورد نظر موافقت و سازگاری داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۷). لغوی معروف، ابن فارس، دربارهٔ معنی «حُسن» می‌نویسد: «الحاء و السّین و النّون، اصل واحد، فالْحُسْنُ ضِدُّ الْقُبْحِ: این واژه ریشهٔ تک‌معنایی دارد و به معنای ضدّ و مخالف زشتی است.» (ابن فارس، بی تا: ۵۷).

معناشناسی احسان

با استفاده از معناشناسی بر اساس بافت زبانی با بررسی روابط همنشینی و جانشینی به تحلیل معنایی مفهوم احسان تنها در بافت زبانی قرآن کریم می‌پردازیم. از همنشین‌های احسان به واژه‌های «تقوا»، «معروف»، «عدل» و «عبادت» و از جانشین‌هایش به واژه‌های «عمل صالح»، «برّ»، «خیر»، «فضل» و «انفاق» می‌پردازیم و از واژه‌های مقابل احسان به

«ظلم» و «اسائه» اشاره می‌نماییم تا با استفاده از تحلیل این روابط به معنای واقعی احسان دست یابیم.

مفاهیم همنشین احسان

در این قسمت، به بررسی همنشین‌های احسان پرداخته می‌شود. همنشین‌های احسان الفاظی هستند که با آمدن در کنار احسان، بُعدی از ابعاد آن را روشن می‌سازند. با قرار گرفتن احسان در کنار هر یک از واژه‌های «تقوا»، «معروف»، «عدل»، «عبادت» یک وجه از معنای آن تکمیل و روشن می‌شود.

بررسی همنشینی «تقوا» و «احسان»

برای بررسی همنشینی تقوا و احسان در قدم اول باید معنای لغوی تقوا مشخص شود. تقوا اسم مصدر از ریشه «وقی» در لغت به معنای پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق‌العاده است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.؛ ۴۰۲). معنای «اتقاء»، «احتفاظ» است. «اتَّقُوا النَّارَ» یعنی خود را از گزند آتش حفظ کنید. تقوا در اصطلاح، «خودنگهداری» است که همان ضبط نفس است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۵).

تقوا در چند آیه از قرآن همنشین احسان آمده است که به بررسی چند مورد از آنها می‌پردازیم:

– ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ...﴾ (الزمر/۱۰). در این آیه، «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا» تعلیل «اتَّقُوا رَبَّكُمُ» است (ر.ک؛ قریشی، ۱۳۷۷: ۲۷۷).

– ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (المائدة/۹۳)؛ یعنی «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند، نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم مجازات

نمی‌شوند) مشروط بر اینکه تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

در این آیه، سه بار به تقوا اشاره شده که هر یک مرحله‌ای از احساس مسئولیت و پرهیزگاری را معرفی می‌کند. منظور از «تقوا» که نخستین بار ذکر شده، همان احساس مسئولیت درونی است که انسان را به سوی تحقیق درباره دین و حق می‌کند و نتیجه آن ایمان و عمل صالح است. دومین بار که سخن از تقوا به میان آمده، اشاره به تقوایی است که در درون جان انسان نفوذ می‌کند و نتیجه آن، ایمان ثابتی است که عمل صالح جزء آن است. منظور از تقوایی که سومین بار ذکر می‌شود، تقوایی است که به مرحله عالی خود رسیده، به طوری که علاوه بر دعوت به انجام وظایف حتمی، دعوت به احسان یعنی تمام کارهای نیک نیز می‌کند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۷۵). پس معنای ﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَأُحْسِنُوا﴾ این است که حق تقوا زمانی ادا می‌شود که توأم با عمل به احکام و آنچه که به انسان در رسیدن به ایمان و رستگاری واقعی کمک می‌کند و این همان معنای احسان است که به معنای انجام دادن عمل است به وجه حسن و نیکویش، و بدون اینکه در آن هیچ گونه قصد سوویی در کار باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۹۰). در حقیقت، این احسان و تقوا، لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند؛ یعنی تقوایی مورد تأیید الهی است که همراه با احسان و عمل به اعمال نیک به وجه احسن باشد و بر عکس، احسانی مورد قبول خداوند است که متصل به تقوا باشد؛ به عبارت دیگر، تقوا یک عامل بازدارنده است و احسان یک عامل حرکت‌آفرین که مجموعاً ترک گناه و انجام فرایض و مستحبات را شامل می‌شود (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۰۱) که برای رسیدن انسان به رستگاری و کمال واقعی هر دو باید در کنار هم باشند. تقوا شرط احسان است. عملی احسان است که توأم با تقوا باشد. در نتیجه، با توجه به این توضیحات، این دو مفهوم قرآنی در یک حوزه معنایی قرار دارند و تکمیل‌کننده معنای یکدیگرند و به همین علت، همنشین یکدیگر قرار گرفته‌اند.

بررسی همنشینی «احسان» و «معروف»

«معروف» اسم مفعول از ماده «عرف» و به معنای «شناخته شده» می‌باشد و از آنجا که هیچ گاه در مقابل مجهول استعمال نمی‌شود، به معنای «خوب شناخته شده» می‌باشد (ر.ک؛ صدرالدینی، ۱۳۶۹: ۱۵) و در قاموس آمده که «معروف» یعنی «شناخته شده» مقابل «منکر» است و به آن، کار نیک به معنای هر چیزی که شایسته ستایش است، گفته می‌شود (ر.ک؛ قریشی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۳۲۷). معروف شامل عبادت خدا و تقرب الهی و احسان به مردم است. می‌توان گفت، معروف هر فعلی است که حُسن آن نزد شرع و عقل (به شرط عدم مخالفت با شرع) شناخته شده باشد. معروف در حدیث به ضد منکر اطلاق می‌شود (ر.ک؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۹۳). راغب می‌گوید: «معروف، کاری، عملی یا قولی است که مطابق عقل و فطرت سلیم بوده است. در این صورت، مطلق معروف مورد تصدیق شرع است، خواه شرع بالخصوص به آن تصریح کرده باشد یا نه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۶۱).

کلمه «معروف» دو بار در قرآن همنشین احسان شده است؛ مانند آیه ۲۲۹ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...﴾ احسان در این آیه در کنار معروف ذکر شده است که هر دو به عملی با صبغه و رنگ الهی تأکید دارند. با معروف، قید امساک و با احسان، قید تسریح آمده است، چون در «امساک» ایجاب حقی است که باید شناخته و رعایت شود، ولی «تسریح» که رها کردن و رفع حق زوجیت است، باید با نیکی و مراعات همان حقوق سابق انجام یابد (ر.ک؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۴۵). جالب توجه اینکه در مورد رجوع و آشتی، تعبیر به معروف شده است؛ یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد، ولی درباره جدایی تعبیر به احسان آمده است که چیزی بالاتر از معروف است تا مرارت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران نماید (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۷).

بررسی همنشینی «احسان» و «عدل»

اهل لغت در معنای لغوی عدل گفته‌اند: «عدل، قصد و میانه‌روی در امور» (الخورى الشرتونی، ۱۳۷۴: ۷۵۳). انصاف، مساوات و تسویه است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۲۰).

عدالت «إِعْطَاءِ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» و «وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ» است. برای عدل می‌توان دو مفهوم خاص و عام در نظر گرفت: یکی رعایت حقوق دیگران و دیگری انجام دادن کار حکیمانه و قرار دادن هر چیزی در جایگاه شایسته‌اش که رعایت حقوق دیگران هم از مصادیق آن است (ر.ک؛ مصباح، ۱۳۷۴: ۱۹۳). احسان نیز مفهومی انتزاعی و جامع هر گونه خیر و نیکی است. حُسن آن عقلی است و از راه سیره عقلاء تأیید می‌شود.

با توجه به این تعاریف، می‌توان گفت عدالت همیشه مساوی با حُسن و ملازم با آن است، چون ما برای حُسن، معنایی جز آنچه طبع بدان میل کند و به سویش جذب شود، قائل نیستیم و قرار دادن هر چیزی در جایی که سزاوار آن است، از این نظر که در جای خود قرار گرفته، چیزی است که انسان متمایل به آن است و به خوبی آن اعتراف دارد و اگر احیاناً مخالف آن را مرتکب شود، عذرخواهی می‌کند. خداوند در آیه ۹۰ سوره نحل ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ عدل را همنشین احسان می‌آورد، احسان از همنشینی با عدل معنایی خاص می‌یابد.

با توجه به اینکه عدل به معنای مساوات در تلافی است، اگر خیر است، خیر، و اگر شر است، شر. احسان به معنای این است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شری را به شری کمتر از آن جواب گویی. خدای سبحان این احکام را که مهم‌ترین حکمی هستند که اساس اجتماع بشری با آن استوار است. از نظر اهمیت، به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند، ذکر فرموده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۷۶).

پس تفاوت عدل و احسان این می‌شود که در عدل، جزا و پاداش به اندازه عمل است، اما در احسان، پاداش و جزا بیش از عمل و رفتار است. همچنان‌که برخی در تعریف احسان نوشته‌اند: «احسان چیزی برتر از عدالت است؛ زیرا عدالت این است که انسان آنچه بر عهده اوست، انجام بدهد و آنچه را متعلق به اوست، بگیرد، ولی احسان این است که انسان بیش از آنچه وظیفه اوست، انجام دهد و کمتر از آنچه حق اوست، بگیرد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۳۶). حضرت علی^(ع) در نهج‌البلاغه درباره تفاوت رعایت عدل با رعایت احسان

می‌فرماید: «الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ؛ عدل رعایت انصاف و احسان، انعام و بخشش است» (نهج البلاغه / ح ۲۳۱).

مفاهیم جانشین احسان

در این بخش، به بررسی جانشین‌های احسان پرداخته می‌شود. جانشین‌های احسان الفاظی هستند که تشابه معنایی با واژه احسان دارند و هر کدام اشاره به لایه‌ای از معنای آن دارند و در سیاقی آمده‌اند که احسان نیز در همان سیاق آمده است. ویژگی‌های مشترک و نیز هم‌نشینی‌های مشترک با یکدیگر دارند و با به دست آوردن معنای یکی می‌توان به معنای دیگری تا حدود زیادی نزدیک شد.

بررسی جانشینی «عمل صالح» و «احسان»

در تعریف لغوی «عمل» گفته‌اند که هر فعلی را که حیوان از روی قصد انجام می‌دهد، عمل نامیده می‌شود، مفهوم «عمل» از «فعل» خاص‌تر و محدودتر است، چراکه گاه «فعل» درباره اشیاء جامد نیز به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۸۷). «صالح» از ریشه «صلاح» است که در بیشتر موارد، در باب افعال به کار می‌رود. در قرآن کریم گاه صلاح در مقابل «فساد» و گاه در مقابل «سئئه» به کار رفته است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۸۹). صاحب کتاب التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ در تعریف لغوی «صالح» می‌گوید: «صالح ضدّ فساد است و معنای ریشه‌ای و اصلی این واژه، سلامت از فساد و تباهی است» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۰۷). برای «صالح» از واژه عمل استفاده شده است، در حالی که به عنوان مثال برای «خیر» واژه فعل نیز به کار رفته است؛ مانند آیه ﴿...وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...﴾ (الأنبياء/۷۳). با توجه به تعریفی که برای «عمل» بیان شد، پرواضح است که عمل صالح عملی است که از روی قصد و علم انجام شود. با بررسی آیه ۷-۴ سورة التّین، به تبیین دیدگاه قرآن در تعریف عمل صالح می‌پردازیم:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ: ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم. * سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم. * مگر کسانی که ایمان آورده است و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام‌نشده است! * پس چه چیز سبب می‌شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟!﴾

از این آیه چنین برمی‌آید که چون ایمان و عمل صالح مانع سقوط انسانی به پایین ترین مراحل می‌شود، دیگر دلیلی برای انکار و تکذیب دین باقی نمی‌ماند. پس اعمال صالح مجموعه‌ای از تعالیم است که از سوی انبیا در قالب دین به انسان‌ها ابلاغ می‌گردد. در تفسیر آیه ۴۲ از سوره اعراف نیز منظور از ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ را نوشته‌اند که مراد، اعمالی است که خداوند واجب کرده است و بندگان خود را به انجام آن فراخوانده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۹).

برای اثبات جانشینی احسان و عمل صالح از دو روش بررسی واژگان متقابل مشترک و بررسی تفسیری استفاده می‌کنیم:

الف) بررسی واژگان متقابل مشترک

در قرآن کریم هر دو واژه «احسان» و «عمل صالح» در برابر عمل سوء و ناپسند قرار گرفته‌اند. آیه ۱۵ سوره جاثیه، واژه «أَسَاء» در نقطه مقابل عمل صالح به کار رفته است و قرآن آن را چنین بیان فرموده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا: کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش برای خود اوست و هر کس بدی کند، به خویشتن بدی کرده است...﴾. در آیه ۳۱ سوره نجم، واژه «أَسَاء» مقابل احسان قرار گرفته است و چنین بیان شده است که: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد﴾. این

اشتراک در تقابل معنایی نشان می‌دهد که این دو واژه در یک حوزه معنایی قرار دارند و در قرآن جانشین یکدیگر به کار رفته‌اند.

ب) بررسی تفسیری

بر

بر در قرآن به سه معنی آمده است و ریشه همه آنها یکی است.

- ۱- برّ (به فتح اوّل) اسم است، به معنای خشکی در مقابل دریا. ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...﴾ (یونس/۲۲)؛ یعنی «اوست که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند».
- ۲- برّ (به فتح اول) صفت است، به معنای احسان‌کننده و نیکوکار و سه بار در قرآن آمده است؛ مانند آیه: ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم/۳۲)؛ یعنی «و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده است و زورگو و نافرمانم نگردانیده است».
- ۳- برّ (به کسر اوّل) مصدر است، به معنای وسعت نیکی. این واژه هشت بار در قرآن آمده است؛ مانند آیه ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَلْتَمِسُونَ أَلْفَاةً تَعْفُونَ﴾ (البقره/۴۴)؛ یعنی «آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید، با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!».

معنی اصلی کلمه، «خشکی» می‌باشد و چون خشکی توأم با وسعت است، بدین سبب به نیکی وسیع، برّ (به کسر اوّل) و به بسیار نیکی‌کننده، برّ (به فتح اوّل) گفته‌اند (ر.ک، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۱۴). برّ به «گسترده‌گی خیر و معروف» معنا شده است (ر.ک، زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۳۳).

علامه طباطبائی در تعریف اصطلاح قرآنی «بر» می‌گوید: «هر کاری است که خیر باشد و شامل همه خوبی‌هاست، خواه فعل قلبی باشد؛ مثل اعتقاد به حق و نیت پاکیزه، یا فعل اعضا و جوارح باشد؛ مثل عبادت کردن برای خدا، و یا اخلاقی باشد، چنان‌که آیه ۱۷۷ سوره بقره

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...﴾ هر سه را در بر دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۵۰).

تحلیل کاربردهای «برّ» و «احسان»

واژه «برّ» با مشتقات خود ۲۰ بار در قرآن به کار رفته است و ما با تحلیل کاربردهای واژه «برّ» و «برّ» در آیات مورد نظر، به اثبات جانیشینی این واژه‌ها با واژه «احسان» می‌پردازیم.

دسته اول: آیاتی که در آنها یک صفت در مورد هر دو گروه ابرار و احسان‌کنندگان به کار رفته است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید... ﴿(آل عمران/۹۲) و ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ و در راه خدا انفاق کنید و (با ترک انفاق،) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد ﴿(البقره/۱۹۵).

در این آیات بررسی دو مطلب حایز اهمیت است: ۱) واژه «برّ» در آیه اول به معنای توسع در خیر و به معنای تمام رؤوس و مهمات خیرات است؛ یعنی خیرات اعتقادی و عملی (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۳۲). واژه «احسان» نیز در آیه دوم به معنای هر گونه عمل صالح و نیک است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۲). به عبارت دیگر، هر عملی که انجام می‌گیرد، خوب انجام گیرد و به نیکی عمل شود. پس برّ و احسان در این دو آیه بر مصادیق واحدی تطبیق می‌یابند. ۲) هم‌نشین شدن واژه «انفاق» با هر دو مفهوم «احسان» و «برّ» می‌باشد. هر دو آیه، رسیدن به درجه ابرار و محسنین را منوط به «انفاق» و بخشیدن چیزی می‌کنند که انسان دوست می‌دارد و این نشان می‌دهد همان‌گونه که انفاق یکی از مصادیق احسان است، از مصادیق برّ نیز می‌باشد و از ارکان هر دو مفهوم می‌باشد. این مؤلفه معنایی مشترک ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که مفهوم «برّ» جانشین «احسان» شده است.

دسته دوم: آیاتی که تشابه ساختاری آنها قابل بررسی است: ﴿وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾: او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود! ﴿مريم/۱۴﴾ و ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾: و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید... ﴿الاسراء/۲۳﴾.

«برّاً» در این آیه صفت است؛ یعنی حضرت یحیی^(ع) نسبت به مادرشان بسیار احسان کننده و نیکوکار بودند. هر دو آیه به نیکی به پدر و مادر سفارش می کند، اما با مفهوم عام اخلاقی متفاوت که نشانگر جانشینی و ترادف معنایی این دو واژه است. تفاوت «برّ» و احسان آن است که احسان اعم از احسان مالی، جاه و غیر آنهاست، ولی «برّ» اعطای چیزی است به غیر از مال، جاه، مقام، و چنانچه الف و لام جنس بر سر کلمه «برّ» درآید، شامل همهٔ مثنوبات دنیایی و آخرتی می شود (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۸۲).

خَیْر

«خَیْر» صفت مشبّهه و به معنی چیزی است که انتخاب شده است و برتری داشته باشد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۵۸). خیر چیزی است که همه آن را خواهانند؛ مثل عقل، عدل و هر چیزی که سودمند است و ضد آن شرّ است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۰۰) و گاهی در مقابل «ضَرٌّ» یعنی زیان و رنج به کار برده شده است. علامه طباطبائی در تعریف «خیر» می نویسد: «در اصل، خیر به معنای برگزیدن است و یک چیز را از آن رو خیر می نامیم که آن را با چیز دیگری مقایسه می کنیم. سپس آن را برمی گزینیم. پس آن را که برگزیدیم، در نظر ما خیر است، چون برگزیدهٔ ماست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۷).

جانشینی «خیر» را می توان از طریق تحلیل کاربردی «خیر» اثبات کرد. کاربردهای خیر نشان می دهد که «خیر» با «احسان» در یک حوزه معنایی قرار دارد. با توجه به اینکه معنای هر واژه با در نظر گرفتن بافتی که در آن قرار گرفته است و از سبک و سیاق آن جمله به دست می آید، «خیر» نیز از آن قاعده مستثنی نیست و می توان گفت در قرآن وجوه معنایی مختلف به خود گرفته است و در برخی آیات جانشین مفهوم «احسان» گردیده است؛ مانند

این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تَخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾: اگر نیکی‌ها را آشکار یا مخفی سازید و از بدی‌ها گذشت نمایید، خداوند بخشنده و تواناست (و با اینکه قادر بر انتقام است، عفو و گذشت می‌کند) ﴿التَّوْبَةُ/۱۴۹﴾.

علاّمه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «ابداء خیر به معنای اظهار آن می‌باشد، چه اینکه آن خیر فعلی از افعال از قبیل انفاق بر مستحقّین و یا هر عمل پسندیده دیگر باشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۰۲). پس می‌توان نتیجه گرفت که دو مفهوم خیر و احسان در این آیات در معنای پایه و اساس، با یکدیگر هم‌معنا هستند؛ یعنی با هم رابطه هم‌معنایی دارند و جانشین یکدیگر می‌شوند.

فضل

«فضل» در قاموس قرآن به معنای برتری، عطیه، احسان و رحمت آمده است (ر.ک؛ قریشی، ۱۳۷۰: ۴۷۶). راغب می‌گوید: «فضل یعنی زیادت و بیشتر بودن از حدّ کفایت» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۶۳۹). در اصطلاح، فضل هر عطا و بخششی است که بر دهنده آن، عطا لازم و ضروری نباشد (همان: ۶۴۰). پس معنای اصلی این واژه، زیادت بر مقدار لازم و مقرر می‌باشد. با توجه به این معنا، واژه فضل بر واژگانی چون خیر، احسان، شرف، باقیمانده چیزی و زیادی مالی قابل اطلاق می‌باشد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۱۰۶). با توجه به این تعریف‌ها، فضل در قرآن دو معنی دارد: یکی برتری و دیگری بخشش. فضل به دو ویژگی شناخته می‌شود: اولاً فضل نوعی بخشش است. ثانیاً این بخشش واجب و لازم نیست.

بررسی جانشینی «فضل»

احسان با آن بخش از آیات که «فضل» به معنای بخشش و عطا آمده است، رابطه معنایی دارد و می‌توان گفت که در قرآن بیشتر «فضل خداوند» با «احسان خداوند» که یکی از انواع احسان است، جانشین هم قرار گرفته است. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: ولی

خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد... ﴿البقره/۲۵۱﴾. در این آیه، منظور از «فضل» همان احسان و رحمت خدا بر بندگان است، اما چون این عطا و بخشش بر خداوند لازم نیست، بلکه از روی لطف و کرم چنین می‌کند، لذا به آن «فضل» گفته می‌شود، چراکه نوعی زیادت است و گرنه بندگان حقی در نزد خدا ندارند (ر.ک؛ قریشی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۸۶). با توجه به اینکه هر کلمه هم‌معنایی از یک بُعد با مترادف خود تفاوت دارد، فضل نیز همین گونه است. مفسران تفاوت بین این واژه با احسان را بدین صورت بیان کرده‌اند که احسان دو گونه است: واجب و غیرواجب. این در حالی است که فضل بر هیچ کس واجب نیست و از طرفی، سبب و علت نیز ندارد (ر.ک؛ عسکری، بی‌تا، ج ۱: ۲۴).

انفاق

در قرآن کریم مفاهیمی به کار رفته است که در رابطه با «احسان» رابطه جزء با کل را دارند؛ بدین صورت که این واژگان جزئی از احسان محسوب می‌شوند و مانند حلقه‌هایی دور احسان قرار می‌گیرند و بُعدی از ابعاد احسان را مشخص می‌کنند. «انفاق» مصدر باب افعال از ریشه «نفق» به معنی گذشتن هر چیزی و از بین رفتن آن با تمام شدن آن چیز است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۵۰۲) و در اصطلاح قرآنی، انفاق بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که یا از طریق صدقه، یا از بخشش کردن مال‌های خویش در راه جهاد و دین و هر آنچه خدا به آن فرمان داده، می‌باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۱۵).

بنابراین، «انفاق فی سبیل‌الله» از زیرمجموعه‌های احسان می‌باشد. انفاق فی سبیل‌الله کاری است که توقع کار دیگری در ازای آن از طرف مقابل نمی‌رود و آن چنان‌که قرآن مجید در وصف آن از قول افراد محسن و نیکوکار نقل می‌کند، این کار را تنها برای خدا انجام می‌دهند: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا: و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! * (و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم ﴿(الإنسان/۸-۹). یکی از ویژگی‌های بارز

احسان این است که برای رضای خداوند انجام می‌شود. این آیه نیز نشان می‌دهد که «انفاق» تنها برای رضای خدا انجام می‌شود. پس می‌توان گفت اساس هر نوع انفاق، احسان است (ر.ک؛ مصباح، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۰۳).

انفاق به دو دسته تقسیم می‌شود: انفاق واجب مانند زکات، خمس و کفّارة گناهان و انفاق مستحب مانند صدقات، بخشش‌ها و وقف‌ها که جزء اعمال مستحب هستند که به اجمال به بیان آنها می‌پردازیم.

صدقه

«صدقه» چیزی است که انسان آن را به قصد قربت از مال خود خارج می‌کند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۷۸). صدقه به واجب و مستحب تقسیم می‌شود. صدقه واجب همان زکات است. صدقه مستحب، چیزی است که هر شخص به دلخواه خود انفاق می‌کند (ر.ک؛ رحیمی، ۱۳۸۸: ۷۳).

زکات

عنوان «زکات» در قرآن کریم، بیش از سی بار به کار رفته است و در لغت به مفهوم رشد و نمو کردن و زیاد شدن می‌باشد (ر.ک؛ ابن فارس، بی‌تا، ج ۳: ۱۶). در اصطلاح قرآن، زکات اعم است از زکات واجب که در شرع تعیین شده است و انفاق‌هایی که انسان به اشخاص مستمند می‌کند: ﴿...الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند ﴿المائدة/۵۵﴾. در آیه فوق کلمه زکات به معنای احسان مستحب می‌باشد و به انفاق حضرت علی^(ع) به فقیر در حال رکوع اشاره دارد.

بررسی معنای این مفاهیم در عرف قرآنی و نیز آیاتی که این واژگان در آنها به کار رفته، نشان می‌دهد که این مفاهیم با یکدیگر رابطه هم‌معنایی دارند و در برخی آیات، جانشین هم قرار گرفته‌اند و هر کدام از این مفاهیم هم جایگاه کل و هم جایگاه جزء را در رابطه با احسان به خود اختصاص داده‌اند و موقعیت «انفاق»، «صدقه» و «زکات» درست همانند «احسان»

است، به طوری که در عرف عام وقتی مفهوم «احسان» به کار می‌رود، این بُعد از معنا به ذهن خطور می‌کند و یا بهتر است بگوییم که بیشتر در میان عامه مردم، احسان به معنای «بیرون کردن مال از ملک خود و بخشیدن آن در راه خدا به افراد مستمند، چه با عنوان انفاق، چه صدقه یا زکات» شناخته شده است و از آن معنای محوری و اصلی خود به این بُعد از معنا گرایش پیدا کرده که فقط یکی از مصادیق معنای احسان است، در حالی که دایره احسان گسترده‌تر از انفاق است و احسان شامل هر نوع محبت، خدمت و نیکی می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود.

واژگان متقابل با احسان

در این بخش، به بررسی واژگانی که با مفهوم احسان تقابل معنایی دارند، می‌پردازیم تا با شناخت نقطه مقابل آنها درک ما از معنای احسان بیشتر شود. در بررسی آیات می‌بینیم که واژگانی مانند تکذیب، جرم، قبح، فساد، اسائه و ظلم در برابر احسان آمده‌اند، اما دو مورد (اسائه و ظلم) بیشتر از بقیه در مقابل احسان آمده‌اند و پررنگ‌تر از بقیه مفاهیم در آیات به چشم می‌خورند. به همین منظور، به بررسی این دو می‌پردازیم.

ظلم

«ظلم» در اصل به معنای انحراف از حدّ وسط و میانه یا وضع شیء در غیر موضع خود آمده است (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۲۶ق: ۶۵۹). صاحب مفردات چنین می‌آورد: «ظلم نزد لغویان و بسیاری از علماء به معنای نهادن شیء در غیر جایگاه خاصّ خود می‌باشد. حال این به کاستن، افزودن و عدول از زمان و یا عدول از مکان خود است و از همین جاست که می‌گویند: «به مَشک ظلم کردی»، هنگامی که «شیر» آن را در غیر زمان مناسب خود مصرف کنی و به آن شیر «ظلم» گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۳۷).

از این توضیح‌ها می‌توان نتیجه گرفت که معنای اصلی ظلم، «نقص و منع‌الحق» است، چون بقیه موارد معنای ظلم را نیز شامل می‌شود. کسی که به او ستم می‌شود، یا چیزی که

در جای غیرخودش گذاشته می‌شود، یا اگر از چیزی کم می‌شود، همه برای این است که نگذاشته‌اند حقّ او یا آن تمام شود و به ظهور برسد.

با توجه به این توضیحات وقتی به معنای اصلی ظلم (یعنی نقض و منع حق) و معنای احسان (ادا کردن حقّ مطلب و انجام کار به بهترین شکل ممکن) نظر می‌اندازیم، می‌بینیم که معنای ظلم در مقابل معنای احسان است و در نتیجه، این دو مفهوم با هم تقابل معنایی مدرّج دارند.

اسائه

«اسائه» در لغت از «سوأ» گرفته شده است. «سوأ» به چیزی اطلاق می‌گردد که بدی آن معلوم است و هیچ گاه مطلوب و پسندیده به حساب نمی‌آید (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۳۰۵). راغب در مفردات می‌گوید: «السُّوءُ كُلُّ مَا يَغُمُّ الْإِنْسَانَ»؛ یعنی سوء هر چیزی است که انسان را مغموم و محزون می‌کند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۴۱). طبق گفتهٔ راغب در مفردات و با عنایت به اینکه تمام عبادات دارای حُسْن هستند، می‌توان گفت انجام عبادت در انسان بهجت‌آفرین است و بر عکس، ارتکاب گناه و سیئه، حُزن و غم را برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ زیرا حُسْن در معنا عبارت است از هر چیز بهجت‌آوری که مورد آرزوی دیگران باشد و نیز از تقابل آن دانسته می‌شود سوء به چیز حزن‌آوری اطلاق می‌شود که مورد آرزوی دیگران قرار نگیرد.

پس «اسائه» و «احسان» هم در معنای لغوی و نیز به گفتهٔ راغب در آثار و نتیجه، مقابل هم هستند و از همه مهم‌تر، برای اثبات این تقابل می‌توان این آیه را شاهد آورد که می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...﴾ اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود می‌کنید... ﴿(الإسراء/۷).

در آیه دیگری می‌خوانیم ﴿... لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى: ... تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد﴾ (النجم/۳۱).

نتیجه‌گیری

در معناشناسی مفردات و ترکیبات قرآن، مراجعه خام به میراث لغوی، بدون اتخاذ تعاریف و مبانی و روش‌های منتقح موجب می‌شود مقلدگونه همان سخنان مفسران و لغویان گذشته را در معنای مفردات و ترکیبات قرآن بیان کنیم، بدون اینکه توجه داشته باشیم که هر یک از آنان خواسته یا ناخواسته در بیان معنا از پیش‌فرض‌های خاصی تأثیر پذیرفته‌اند، در حالی که پیش‌فرض‌های آنان سازگار با هم نیستند و در چنین شرایطی، در معناشناسی مفردات و ترکیبات قرآن به صورت ناخواسته به تناقض‌گویی‌هایی مبتلا خواهیم شد. مناسب‌ترین راه برای رهایی از این تناقض‌گویی‌ها این است که ما در فهم، بررسی و تفسیر یک متن، خود متن را به سخن درآوریم، نه اینکه از طرف متن حرف بزنیم. در اصل، هدف اصلی روش معناشناسی نیز همین است که احتمال تفسیر به رأی، کاسته شود و از اعمال نظر مفسر متن جلوگیری شود.

در معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی، یک واژه با توجه به خود متن بررسی می‌شود؛ یعنی معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد. در معناشناسی توصیفی، بر اساس همان متن، مفاهیم جانشین آن واژه استخراج می‌شود، سپس مفاهیم هم‌نشین و در آخر، واژه‌های متقابل استخراج می‌گردد.

از بررسی رابطه هم‌نشین‌های احسان، معنای احسان به وضوح فهم می‌شود. احسان در کنار معروف، به معنای «انجام هر عملی است که به نیکی شناخته شده است». احسان در کنار تقوی که می‌نشیند، یکی از ابعاد معنایی آن آشکار می‌شود و معنای آن چنین می‌شود: «انجام عمل نیکی که با حفظ نفس همراه است». یکی دیگر از زوایای معنایی احسان، در کنار عدل مشخص می‌شود و آن «انجام کار نیک یعنی قرار دادن کار در جایگاه شایسته‌اش است». احسان وقتی با عبادت هم‌نشین می‌شود، جوهر اصلی آن ظهور می‌یابد و به عنوان یک عمل عبادی شناخته می‌شود. در بررسی جانشین‌های احسان نیز معنای احسان تکمیل‌تر می‌شود. جانشین‌های احسان یعنی عمل صالح، برّ، خیر، فضل و انفاق، معنای احسان را روشن‌تر می‌نمایند و مشخص می‌کنند که احسان تمام کارهای نیک، اعم از بخشش مال، علم و جز آن

را شامل می‌شود. احسان همانند عمل صالح، انجام عملی است که در قالب دین به انسان عرضه شده است. احسان همچون برّ، بر هر کار خیرِ جوانحی و جوارحی اطلاق می‌شود. احسان به مانند خیر، هر کار برگزیده و مورد رغبت است. احسان به فضل و انفاق، هر عطا و بخششی را شامل می‌شود. از بررسی واژه‌های متقابل احسان یعنی ظلم (نقص و منع حق) و اسائه (هر چیزی که بدی آن معلوم باشد و انسان را محزون کند)، چنین به دست می‌آید که احسان برعکس ظلم و اسائه، عملی است که حق را به بهترین شکل ادا می‌کند، خوبی آن آشکار است و موجب سرور می‌شود. بنا بر آنچه گذشت، معنای نهایی احسان را می‌توان اینگونه بیان کرد: «احسان انجام هر عمل نیکی است که نیکی آن آشکار و مورد رغبت، همراه با تقوای نفس است و فرد آن عمل را در جایگاه شایسته‌اش، متناسب با ضوابط دینی و به عنوان عمل عبادی، در قالب خیرِ جوانحی یا جوارحی و با فضل و بخشش، در راستای سرور و شادی دیگران و تکامل نفس و تقرب به خداوند انجام می‌دهد».

پی‌نوشت‌ها

۱- فردینان دو سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷م)، زبان‌شناس سوئسی که پدر زبان‌شناسی نوین قلمداد می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۴۱۴ق.). *لسان‌العرب*. بیروت: نشر دار صادر.
- ابن فارس، احمد. (بی‌تا). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- بی‌برویش، مانفرد. (۱۳۶۳). *زبان‌شناسی جدید*. ترجمه محمدرضا باطنی. تهران: انتشارات آگاه.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کورش صفوی. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۴۲۶ق.). *معجم الصحاح*. بیروت: نشر دارالمعرفة.
- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی عمومی*. چاپ اول. تهران: انتشارات نیلوفر.

الخوری الشرتونی، سعید. (۱۳۷۴). *اقرب الموارد*. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم و الدار
 الشامیة.

رحیمی، عباس. (۱۳۸۸). *صدقه دوستی با خدا؛ دوری از بلا*. قم: نشر جمال.
 زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار المعرفة.

شریف رضی، محمد بن حسین. (بی تا). *نهج البلاغه*، طبع صبحی صالح. قم: دار الهجرة.
 صدرالدینی، علیرضا. (۱۳۶۹). *واژه‌شناسی در قرآن*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
 صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه
 مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمدجواد بلاغی.
 تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
 طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
 عسکری، ابوهلال. (بی تا). *معجم الفروق اللغویة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

عمر، احمدختار. (۱۳۷۵). *معناشناسی*. ترجمه حسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
 فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نی.
 قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. تهران: ناصر خسرو.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر أحسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
 _____ . (۱۳۷۰). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۶). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع).
 _____ . (۱۳۷۴). *آموزش عقائد*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). *ده گفتار*. تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.